

برجستگی بعد امنیت و توسعه محوری در سیاست خارجی ج.ا. ایران

(از دهه ۸۰ تاکنون)

پیروز هاشم پور^۱

چکیده

سیاست خارجی بعنوان مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب مواضعی که یک دولت در برخورد با امور مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی نظام سیاسی اعمال می‌نماید، بر اصولی ثابت و پایدار استوار است که در عرصه‌های بین-المللی راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی قرار می‌گیرند. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه تحقیق کتابخانه‌ای و اینترنتی بدنبال پاسخ فرضی به این سوال هستیم که جایگاه مولفه‌های امنیت محوری و توسعه-محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴ چگونه بوده است؟ و در پاسخ اشاره کردیم گرچه براساس اصول مدون قانون اساسی جمهوری اسلامی اصولی همچون حمایت از مستضعفین و محرومان، مقابله با استکبارگران و قدرتمندان، حمایت از اتحاد امت اسلامی و شیعی و متأثر از اوضاع منطقه متشنج خاورمیانه، رویکرد سیاست خارجی ما بطور کلی سمت‌وسوی انقلابی و به تبع آن امنیت‌محوری داشته است اما برجستگی این روند در دولت-های نهم و دهم بسیار بیشتر بوده تا جائیکه سیاست خارجی ایران در این دوران تحت تأثیر گفتمان آن دولت، به سمت تقابل با جهان و ایجاد فضایی امنیتی در اطراف کشور ما در منطقه گردید و بجای پیشبرد سیاستی توسعه‌ای و اقتصادی عملاً با یک سیاست تهاجمی همراه بود که نمود آن در بحث هسته‌ای و تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت بر علیه منافع ملی ما بود و در نقطه مقابل دولت یازدهم با شعار تعامل سازنده با دنیا و دنبال کردن رویکردی مسالمت‌آمیز در جهت حل مسائل هسته‌ای با کشورهای ۵+۱ تا حدودی از سیاست خارجی امنیت‌محور کاسته شد و در فضای پسابرجام اهداف سیاستمداران ما به سمت تعامل اقتصادی با دنیا در جهت ایجاد سیاست خارجی توسعه‌محور و در جهت منافع ملی و دنبال نمودن دیپلماسی فعال توسعه‌محور سوق یافته است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، امنیت، توسعه.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد



مقدمه

در پی جنگ دوم جهانی، کودتای ۲۸ مرداد، تحمیل بافت کنسرسیومی بر نفت ایران، ورود ایران به پیمان بغداد (بعدها سنتو) مناسبات نزدیک ایران با غرب، همگی ناشی از شرایط جهانی نظم نوین پس از جنگ جهانی دوم بود. از آن پس تا شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران باختریان و در رأس آنها آمریکا در سیاست‌های امنیتی خارجی ایران نقش بزرگی داشتند. خروج نیروهای اشغالگر شوروی از ایران با یاری آمریکا و مانور قوام نخست‌وزیر وقت، برملا کننده حقایق در شرایط جدید ایران و جهان بود.

عوامل منطقه‌ای از آنگونه عواملی است که گهگاه نمودی بین‌المللی در سیاست خارجی ایران می‌داشته است. پرسمان امنیتی خلیج فارس و تنگه هرمز تنها یک مورد منطقه‌ای نیست بلکه با منافع قدرت‌های باختری و صنعتی در پیوند است. مناسبات مرزی با همسایگان، پرسمان‌های مربوط به قومیت‌ها، آمدوشد مرزی اقوامی چون کردها، اثرات متقابل گذار ایدئولوژی و ... در این بخش جای دارد. روش بکار گرفته شده در این تحقیق روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات و مواد خام با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی می‌باشد. فرضیه اصلی تحقیق در پاسخ به این سوال اصلی است که جایگاه مولفه‌های امنیت‌محوری و توسعه‌محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴ چگونه بوده است؟ و در پاسخ اشاره شد که گرچه براساس اصول مدون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصولی همچون حمایت از مستضعفین و محرومان، مقابله با استکبارگران و قدرتمندان، حمایت از تشکیل و اتحاد امت اسلامی و شیعی و اوضاع منطقه متشنج خاورمیانه، رویکرد

در بررسی سیاست خارجی و امنیت ملی ایران، سه دسته از عوامل نقش کاملاً مشخصی دارند. گروه نخست: عوامل درونی؛ گروه دوم: عوامل منطقه‌ای؛ و گروه سوم: عوامل بین‌المللی می‌باشند. در گروه نخست، متغیرهایی مانند آرمان‌های زمامداران؛ ماهیت رژیم (نظام) سیاسی، نیازهای اقتصادی و غیره قرار گرفته‌اند. آرمان شیعه از آغاز سده ۱۶ میلادی جهتی ویژه به امنیت و سیاست خارجی ایران داده و از همین‌روی، پرسمان‌های گوناگون امنیتی را چه در پهنه پیکارها و چه در عرصه سازش‌ها پدید آورده است (Ramazani, 305: 1966). در تاریخ معاصر ایران، یورش انگلیس‌ها از جنوب و جنوب خاوری، عثمانی‌ها از باختر، روس‌ها از شمال باختری و خاوری به همراه سیاست‌هایی چون وصیت‌نامه پترکبیر، پیمان‌های اندوهبار گلستان ۱۸۱۳، ترکمنچای ۱۸۲۸، قرارداد ۱۹۰۷ و غیره یادآوری خاطره‌های دردناک تاریخ ایران است. انگلیس‌ها ایران را بعنوان یک کشور سپر برای هندوستان و بازاری برای فروش کالاهای انگلیسی تصور می‌کردند. از دهه دوم سده بیستم میلادی، نفت نیز در محاسبات این کشور وارد گردید.

روس‌ها نیز در پی گسترش سرزمین خود بودند و تا سال ۱۸۸۲ که پیمان مرزی آخال را به کشور ما تحمیل نمودند، صفحات شمالی کشور را کاملاً ناامن ساخته بودند. تنها زمانی که دو قدرت روس و انگلیس با یکدیگر رقابت داشتند، امنیت ایران بطورنسبی برقرار می‌گردید. هرگاه که دو قدرت با یکدیگر به توافق می‌رسیدند، شرایط امنیتی ایران نابسامان می‌شد. ورود آمریکا به صحنه ایران،

می‌کند به چهار دلیل عدم اتصال سیاست خارجی ایران به نظام اقتصادی، ماهیت عقیدتی قدرت در نظام سیاسی، حفظ سیاست خارجی موجود با توجه به حاکمیت موجود و اتصال مشروعیت و امنیت ملی به سیاست خارجی نمی‌توان تغییری در روند کنونی سیاست خارجی ایران انتظار داشت. مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: نقد نظری و طرح ائتلاف» از محمود سریع‌القلم که ایشان ابتدا با ترسیم نظری اصول سیاست خارجی ایران، مواردی چون اهمیت ایران از منظر جغرافیای اقتصاد و انرژی، موقعیت جغرافیایی ایران، تمایل مردم ما به فرهنگ و فناوری غربی و علاقه شدید به استقلال‌خواهی را بعنوان اصول ثابتی در سیاست خارجی در نظر می‌گیرد و با پرداختن به تناقض‌های موجود به این نتیجه می‌رسد که ما نتوانسته‌ایم به ائتلاف با دنیا برسیم.

مقاله‌ای با عنوان «گفتمان سیاست خارجی دهه چهارم انقلاب (تعامل‌گرایی ضدنظام هژمونیک) از منظر تئوری سازه‌نگاری» از ابراهیم متقی و علی آرزمی که با استفاده از تئوری سازه‌نگاری به بررسی سیاست خارجی تعامل‌گرایی ضدنظام سلطه از سال ۱۳۸۸ در کشور می‌پردازند. در این تحقیق با تأکید بر مقاومت دستگاه سیاست خارجی ایران در مقابل کشورهای قدرتمند دنیا، عملاً بعد امنیتی کشور را پررنگ جلوه می‌دهد.

مقاله با عنوان «جایگاه مجموعه امنیتی‌محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» از علی آدمی و الهام کشاورز با به میان کشیدن وضعیت و ظرفیت ژئوپولیتیک ایران، امنیت ملی ایران را نیز متأثر از این مفهوم و به تبع آن تحت‌الشعاع محیط منطقه‌ای متشنج و

سیاست خارجی ما بطور کلی سمت‌وسوی انقلابی و به تبع آن امنیت‌محوری داشته است اما برجستگی این روند در دولت‌های نهم و دهم بسیار بیشتر و افراطی بوده تا جائیکه سیاست خارجی ایران در این دوران تحت تأثیر گفتمان رادیکال آن دولت، به سمت تقابل با جهان و ایجاد فضایی امنیتی در اطراف کشور ما در منطقه گردید و بجای پیشبرد سیاستی توسعه‌ای و اقتصادی عملاً با یک سیاست تهاجمی، کشورهای دنیا را بر علیه خود بسیج کردیم که نمود آن در بحث هسته‌ای و تصویب قطعنامه‌های بند ۴۷ شورای امنیت بر علیه منافع ملی ما بود و در نقطه مقابل دولت یازدهم با شعار تعامل سازنده با دنیا و دنبال کردن رویکردی مسالمت‌آمیز در جهت حل مسائل هسته‌ای با کشورهای ۵+۱ تا حدودی از سیاست خارجی امنیت‌محور کاسته شد و در فضای پس‌ابرجام اهداف سیاستمداران ما به سمت تعامل اقتصادی با دنیا در جهت ایجاد سیاست خارجی توسعه محور و در جهت منافع ملی سوق یافته است.

ادبیات و پیشینه تحقیق

بایستی اشاره کرد قبلاً تألیف‌هایی در باب این موضوع تحقیق به نگارش درآمده که با بررسی مختصر و معرفی آنها، سعی بر آن داریم گذشته‌ای که از موضوع تحقیق نوشته شده را مورد بررسی قرار دهیم. مقاله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت و امکان تغییر از محمود سریع‌القلم که ایشان با ذکر مصادیقی از ایران و دیگر کشورها به پاسخ این سوال می‌پردازد که تغییر در سیاست خارجی ایران هم امکان دارد؟ و در ادامه اشاره



چارچوب نظری تحقیق

در بحث نظری این پژوهش بدلیل برجستگی امنیت‌محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، برآنیم نظریات امنیت‌محور متفکرانی مانند باری بوزان را مورد بررسی قرار دهیم. مکتب کپنهاگ اصطلاحی است که بیل مک سوئینی بر آثار و دیدگاه‌های باری بوزان، الی‌ویور و دوویدل و دیگران بکار برده است. این مکتب باتوجه به اینکه کاملاً بر مطالعات امنیتی استوار گشته، جزء اولین رهیافت‌هایی است که در راستای پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی محسوب می‌شود. به عبارتی مکتب مذکور مطالعات امنیتی را که از ویژگی دوران بعد از جنگ سرد است، از حوزه مطالعات راهبردی دوران جنگ سرد تفکیک کرده و آن را ذیل روابط بین‌الملل و مطالعات راهبردی را ذیل مطالعات امنیتی قرار داده است. این تلاش بوزان و همکارانش توجه آنان را به خارج نمودن مسائل امنیتی از دایره تنگ نظامی نشان می‌دهد. به استناد نظر باری بوزان، تحلیل امنیت در سه سطح جهانی، منطبق‌های داخلی صورت می‌گیرد. در سطح جهانی بیشتر به تحلیل عملکرد و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ توجه می‌شود، در سطح منطقه‌ای حیطه قلمرو و تحلیل محدود شده و روندها و قدرت‌های منطقه‌ای را هم در بر می‌گیرد، سرانجام سطح داخلی است که در آن شرایط، سیاست‌ها و عملکرد داخلی و تأثیر آن بر امنیت در نظر است (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۴۶-۱۴۵).

واضع نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای باری بوزان است. بوزان در تعریف اولیه از یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای چنین اظهار می‌دارد گروهی از دولت‌ها که نگرانی اصلی امنیتی آنها تا اندازه‌ای به یکدیگر گره خورده است که

ناامن خاورمیانه می‌داند. و شکل‌گیری ائتلاف سنی به رهبری عربستان در مقابل ائتلاف شیعه به رهبری ایران خود سیاست خارجی ما را به سمت رویکرد امنیت‌محور سوق داده است.

در باب هدف از نگارش این مقاله باید عنوان کرد بدلیل علاقه به مباحث توسعه و دغدغه توسعه‌یافتگی ایران و همچنین بدلیل واقع شدن کشور ما در منطقه امنیتی و پرحادثه خاورمیانه و متأثر بودن سیاست خارجی ما با مسائل امنیتی منطقه و اینکه تنها کشور شیعه مذهب در دنیا هستیم که دوست داریم با تأسی از انقلاب سال ۵۷، گفتمان اسلامیت و مذهب شیعه را پررنگ نمائیم، بر آن شدیم به بررسی و تعمق در سیاست خارجی ایران در دو برهه زمانی دولت اصول‌گرایی و اعتدال‌بپردازیم و از این طریق مولفه‌های امنیت‌محوری و توسعه‌محوری را باتوجه به اصول ثابت و کاربردی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این ادوار مورد بحث را بررسی نمائیم. جنبه بدیع و نو بودن این پژوهش در این است که با برجسته‌سازی دو دوران جدید سیاست خارجی و همچنین در تحقیق دیگری تاکنون به این موضوع پرداخته نشده است و پرداختن به جنبه‌هایی خاص از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به نو بودن آن می‌افزاید. در این پژوهش که بطور مشخص سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴ را مورد بررسی قرار می‌دهیم، سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم در مقایسه با دولت یازدهم را مورد واکاوی قرار خواهیم داد و هدف، بررسی رویکردهای توسعه‌محور یا امنیت‌محور در این دوران می‌باشد.

معنای ناامنی دیگر واحدهاست دولت‌ها به دلیل اهمیتی که به رفاه ملی می‌دهند ناچارند از طریق دیپلماسی و ابزارهای مسالمت‌آمیز با واحدهای سیاسی دیگر رابطه داشته باشند که به نوبه خود وابستگی متقابل بین دولت‌ها را به وجود می‌آورد. وجود الگوهای دوستی و دشمنی دومین ویژگی مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که ناظر بر وجود اختلافات تاریخی میان کشورهای عضو یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌باشد. بوزان و ویور معتقدند که الگوی دوست و دشمنی از سطح منطقه‌ای آغاز شده که بازیگران جهانی را از یک‌طرف و متغیرهای داخلی را از طرف دیگر در بر می‌گیرد این الگوی ویژه که کی از چه کسی می‌ترسد و یا چه کسی را دوست دارد ترکیبی از سیاست، تاریخ و شرایط مادی به صورت درونی در سطح منطقه تولید می‌شود (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۸).

سومین ویژگی یک مجموعه امنیت منطقه‌ای مجاورت جغرافیایی است بوزان و ویور داشتن مرز مشترک میان اعضای مجموعه امنیتی منطقه‌ای را لازم می‌دانند در واقع مرز جغرافیایی مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از مناطق دیگر جدا و متمایز می‌سازد از سوی دیگر لیک و مورگان قدرت‌های فرامنطقه‌ای تأثیرگذار را جزء مجموعه امنیت منطقه‌ای می‌دانند. چهارمین متغیر در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای وجود حداقل دو بازیگر قدرتمند و موثر است قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای از یکدیگر تفکیک می‌شوند. در جهانی که در آن حدود ۲۰۰ دولت وجود دارد ابرقدرت‌ها یک انتهای طیف قدرت‌های عمده را اشغال می‌کنند و قدرت‌های منطقه‌ای نظیر برزیل، نیجریه، مصر، ایران و ... انتهای دیگر

امنیت ملی آنها را به صورت منطقی نمی‌توان جدای از یکدیگر مورد توجه قرار داد. در کتاب مناطق و قدرت‌ها نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای مورد بازنگری قرار گرفت در تعریف جدید بوزان و ویور یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را چنین توضیح داده‌اند مجموعه‌ای از واحدها که در آنها فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دوی آنها آن اندازه درهم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدایی از یکدیگر تحلیل یا حل شود (بوزان(الف)، ۱۳۷۸: ۱۱۸).

براساس نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای تهدیدات مسافت‌های کوتاه را آسان‌تر و راحت‌تر نسبت به مسافت‌های طولانی طی می‌کنند. در واقع ترس‌ها و دغدغه‌های درون منطقه‌ای باعث ظهور مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌شود. مجموعه امنیتی منطقه‌ای دارای ویژگی‌ها و متغیرهایی است. اولین متغیر وابستگی متقابل امنیتی است که از عوامل رشد همکاری است که باعث تبیین روابط و رفتار دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل و منطقه‌ای می‌شود. وابستگی متقابل امنیتی ناظر بر وجود شبکه‌ای از تعاملات و روابط امنیتی بین اعضای یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که باعث ایجاد احساس مجموعه بودن میان گروهی از کشورها می‌گردد و از طرف دیگر بدین معناست که وجود یک مجموعه امنیت منطقه‌ای امکان دارد لزوماً با خواست و اراده کشورهای عضو این مجموعه انطباق نداشته باشد (عبداله خانی(ب)، ۱۳۸۶: ۱۵۶). وابستگی متقابل امنیتی به معنای آن است که ناامنی یک واحد به معنای ناامنی در واحدهای دیگر است این وجه مثبت وابستگی متقابل امنیتی است و در وجه منفی امنیت یک دولت به



آن تأثیر دارد (جمراسی‌فراهانی، ۱۳۷۴: ۱۳). واژه امنیت ابتدا در ادبیات سیاسی آمریکا شدیداً متداول گردید. سپس تغییرات مهمی که پس از جنگ جهانی دوم در سیاست بین‌الملل پدید آمد، موجب شدند این مفهوم کارایی بیشتری پیدا کند. باری بوزان که رهیافت مفهومی وسیعی از مسئله امنیت ارائه می‌دهد، اصطلاح امنیت را یک مفهوم توسعه‌نیافته تلقی می‌کند. کتاب باری بوزان منبع معروفی برای اغلب مباحث مربوط به بحث امنیت در روابط بین‌الملل است. وی در کتاب خود، پنج دلیل برای عقب‌ماندگی مفهوم امنیت ارائه می‌دهد که چرا مفهوم امنیت مورد غفلت واقع شده است. به نظر وی، تأکید صرف بر مقوله امنیت ملی، کافی نیست. در مجموعه روابط بین‌الملل، مهمترین نهادها کشورها هستند، اما دولت‌ها خود می‌توانند منشأ تهدید نسبت به موضوعات خود باشند که اغلب تحت عنوان امنیت توجیه می‌شوند. بنابراین، امنیت مفهومی است در معرض برداشت‌های مختلف. به دلیل آنکه اصولاً سیاست‌سازان و نظریه‌پردازان سیاسی امنیت را با توجه قدرت ملی تعریف می‌کنند، نوعی وحدت‌نظر نامناسب رایج گشته است (بوزان (ب)، ۱۳۷۸: ۱۵). در یکی از کامل‌ترین تلاش‌ها، برای تحلیل این مفهوم پیش از بوزان (آرنولد و لفرز) امنیت را بعنوان یک نشان و نماد مبهم توصیف نمود و به وجود نیروهای بالقوه مبهم و استفاده سیاست‌مداران از آن اشاره کرد. پس ابهام مفهومی می‌تواند پیامدهای سیاسی مهمی در پی داشته باشد؛ زیرا رجوع به ملزومات امنیت می‌تواند برای توجیه اقدامات استثنایی مورد استفاده قرار گیرد. طبق نظر وی، امنیت در معنای عینی، فقدان تهدید در برابر ارزش‌های کسب شده را مشخص می‌کند، و

طیف را به خود اختصاص می‌دهند در وسط این طیف قدرت، قدرت‌های بزرگ قرار دارند که قوی‌تر از قدرت‌های منطقه‌ای هستند اما فاقد تمامی ویژگی‌های ابرقدرت‌ها هستند. (همان، ۶۵). سخن مرکزی باری بوزان در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس، این است که در حالیکه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، هویتی و زیست‌محیطی و نظامی رقابت شدیدی بین دولت‌ها وجود دارد، آنها چگونه در پی رهایی از تهدید هستند. توجه و تمرکز او بر میزان آسیب‌پذیری‌های داخلی و تهدیدات خارجی است. از دید بوزان بعضی از تحلیلگران فقط به صلح و همکاری توجه دارند و بسیاری دیگر بر قدرت‌طلبی تأکید می‌کنند. در عین حال امنیت و توجه به آن بهتر می‌تواند تعارض‌های موجود را جمع‌بندی کند. بوزان، تفسیرهای هابزی و کانتی از نظام بین‌الملل را ناقص می‌داند و معتقد است می‌توان در قالب نظریه مجموعه منطقه‌ای امنیت، بسیاری از نابسامانی‌های بین‌المللی را توضیح داد. به این ترتیب با استناد به نظریه امنیتی و محیط امنیتی خاورمیانه که ایران در آن واقع شده است، رویکرد منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را به سمت مولفه‌های امنیت‌محوری سوق داده است.

امنیت

امنیت در گستره ملی با اهداف ملی، حاکمیت ملی و استقلال، پیوندی تنگاتنگ دارد. امنیت دارای تعبیر متفاوتی است و نسبی بودن مفهوم امنیت ریشه در ناپایداری و نامشخص بودن آن دارد. عواملی چون زمان، ایدئولوژی، اوضاع و احوال بین‌المللی، موقعیت کشور و دیدگاه رهبران در میزان امنیت و نحوه کسب و نگاهبانی

امنیت هم یک فراگرد و هم یک وضعیت نهایی است. یعنی همان هنگام که تمهیدات لازم برای دستیابی به حد نصاب امنیت اندیشیده می‌شود، نوعی آرامش، امید و اعتماد برای تداوم حیات و فعالیت پدید می‌آید. امنیت یک عنصر تجزیه‌ناپذیر در سیاست داخلی و خارجی کشورهاست (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۱۶).

امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد تا از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان بماند و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی، انسانی، تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه گام بردارد (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۴). ذکر این نکته لازم است که امنیت بدلیل چندبعدی بودن در ابعاد گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، زیست‌محیطی مطرح می‌باشد ولی در این تحقیق بیشتر از بعد نظامی آن بررسی می‌کنیم. که این امنیت نظامی شامل مسائلی از جمله تروریسم در منطقه خاورمیانه خواهد شد. جمهوری اسلامی ایران نیز در افق پیش‌روی خود (۱۴۰۴) از یک‌سو مبنای توسعه‌محور اتخاذ کرده و از سوی دیگر با عطف به ماهیت نظام، از زمان پیروز انقلاب اسلامی با تهدیداتی از ناحیه ابرقدرت‌ها مواجه بوده است. از جمله جنگ تحمیلی و در دهه‌های اخیر، پیشرفت‌های ایران در مسیر دست‌یازیدن به انرژی صلح-آمیز هسته‌ای، ایران را به مثابه حامی تروریسم و ... همواره بهانه‌هایی برای به تهدید انداختن امنیت کشور بوده است (افتخاری و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۸). اما بررسی محیط استراتژیک و ماهیت معادلات امنیتی در تعیین اهداف امنیت ملی هر کشوری در اولویت قرار دارند. از اینرو محیط

گفتمان انقلابی شیعی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی معنای ذهنی، فقدان ترس و وحشت از جمله به ارزش‌ها را معین می‌نماید. پیش از جنگ جهانی دوم، آنچه که مولد امنیت تلقی می‌شد، وجود ظرفیت بالای نظامی بود. با فروپاشی شوروی سطوح گوناگونی از امنیت ظهور یافتند که دیگر مطالعات امنیتی را تنها به بعد نظامی تقلیل نمی‌دادند. برای فهم موضوع امنیت در قرن ۲۱ بایستی با نگاه متکثر به این مولفه نگریست. همچنانکه در بحث امنیت جمهوری اسلامی ایران در عصر کنونی با انواعی از چالش‌های امنیتی در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی مواجه است که حل آنها نیازمند راهکارهای عاجلی توسط دولتمردان و سیاستگذاران است (صادقی و نادری، ۱۳۹۵: ۱۶۶). این دو وجهی بودن مفهوم امنیت در تعاریف لغت‌نامه‌ها، که از یک‌سو به معنای ایمنی، استواری و نفوذناپذیری، قابلیت اعتماد، اطمینان از عدم شکست، و از سوی دیگر، به معنای عدم اضطراب از تشویش و خطر اشاره دارد، منعکس است. از اینرو، تعریف واحد و مطلق از امنیت وجود ندارد و این واژه دارای یک مفهوم ذاتاً نسبی است (عبداله خانی‌الف)، (۱۳۸۳: ۳۵۷).

امنیت مفهومی است با زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و ... این مفهوم همانند بسیاری از مفاهیم دیگر علوم انسانی و سیاسی به لحاظ کیفی بودن، فاقد تعریف مشخص، واحد و مورد قبول همگان است. بطورمثال برخورداری از وضعیتی ایمن و مطمئن در برابر خطرات و تهدیدات و نیز احساس امن و رهایی از اضطراب و دغدغه خاطر، تعبیری است که برخی از فرهنگ‌های لغات درباره امنیت ذکر کرده‌اند (مجیدی، ۱۳۸۶: ۳۱).



در یک تعریف بایستی توسعه را فرایندی کمی و کیفی دانست که در یک جامعه در همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن اثر می‌گذارد و سطوح مختلف زندگی را در بر می‌گیرد. یا به تعبیری می‌توان گفت توسعه فرایندی است که یک جامعه را از وضعی خاص به وضعی بهتر (دست‌کم از نظر کیفیات زندگی) می‌رساند (لطیفی، ۱۳۷۸: ۱۳۸). در عصر جهانی شدن، توسعه که اینک به بنیان اصلی و اولیه مشروعیت و امنیت ملی و مبنای آزادی عمل و عزت نفس کشورها در جهان تبدیل شده، فرایندی است مبتنی بر تعامل سازنده و هم‌افزا با نظام بین‌الملل، که درصدد است با استفاده از امکانات بین‌المللی و رفع موانع و تهدیدها و همچنین ایجاد ثبات و آرامش لازم برای فعالیت اقتصادی، بصورتی پایدار، حداکثر رفاه ممکن را بگونه‌ای عادلانه و متوازن برای شهروندان تأمین کند. ابزار ایجاد و محل وقوع این تعامل سازنده و هم‌افزا میان دو سطح داخلی و خارجی، سیاست خارجی توسعه‌محوری است که اساساً بر مبنای نیازها و ملزومات توسعه و تلاش برای تأمین آنها طراحی شده باشد (موسوی شفائی، ۱۳۸۹: ۳۴۱). روند توسعه در ایران از دوران قاجار با پیشگامی روشنفکران مشروطه‌خواه و اصلاح‌طلب درباری شتاب گرفت. در این دوران بویژه اقدامات امیرکبیر نقش مهمی در ورود مظاهر مدرن به جامعه داشته است. در دوران پهلوی نیز در قالب دولت استبدادی و مطلقه رضاشاه و بعداً دوران محمدرضا شاه، توسعه و مدرنیزاسیون در ابعادی وسیع ادامه یافت. تا اینکه بعد از انقلاب اسلامی نیز مسئولان دولتی، درصدد بوده‌اند که با ارائه برنامه‌های گوناگون توسعه‌ای، کشور به سمت توسعه و پیشرفت حرکت کند.

امنیتی خاورمیانه همواره منافع ملی و تهدیدهای امنیتی ایران را تعریف می‌کند. باتوجه بهی ایران و تقابل این گفتمان با دولت‌های اهل سنت و سلفی‌گری در منطقه از یک‌سو و از سوی دیگر مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، امنیت ملی ایران همواره با چالش‌هایی مواجهه بوده است. بنابراین درک محیط امنیتی خاورمیانه موجب فهم سیاست امنیتی ایران می‌گردد. اکثر دولت‌های عربی، ایران را تهدیدی برای خود می‌دانند و به همین علت در تلاش برای مقابله با قدرتیابی علیه این کشور هستند (بوزان و ویوو، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

توسعه

موضوع توسعه یکی از موضوعاتی است که نه تنها در حوزه جامعه‌شناسی توسعه، بلکه در بسیاری از حوزه‌های جامعه‌شناسی، بطور خاص، و علوم اجتماعی بطور اعم، مورد بحث قرار می‌گیرد. جامعه‌شناسان توسعه، مقوله توسعه را در برابر مقوله رشد قرار می‌دهند. مفهوم رشد به پیشرفت و ترقی جامعه در ابعاد مادی و عینی، بویژه تولید اقتصادی اشاره دارد، در حالیکه مفهوم توسعه در بردارنده پیشرفت و ترقی جامعه در تمامی ابعاد زندگی است (بابایی‌فرد، ۱۳۸۹: ۸). مفهوم توسعه از قوه به فعل رسیدن هماهنگ توانایی‌های مختلف جامعه را نشان می‌دهد و متکی بر رهیافتی نظام‌وار از جامعه است. بنابراین بهترین وضعیت برای یک جامعه آن است که ابعاد مختلف نظام اجتماعی هماهنگ با هم رشد یابند، که به آن توسعه همه‌جانبه اطلاق می‌شود. بعبارت دیگر نمی‌توان به راحتی از توسعه یک بعد جامعه بدون در نظر گرفتن ابعاد دیگر آن صحبت کرد (هانتینگتون، ۱۳۷۹).

سیاست خارجی

سیاست خارجی یکی از متعالی‌ترین امور عمومی در زندگی بشر امروز می‌باشد. وظیفه خطیر تولید امنیت و حفاظت از منافع ملی کشور در دنیای پیچیده کنونی بشر به عهده سیاست خارجی و دستگاه دیپلماسی گذاشته شده است. سیاست خارجی بخشی خطیر در زندگی، رفتار و زمامداری تمام دولت-ملت‌ها بشمار می‌رود. اما در سال‌های اخیر به موازات پیچیده‌تر شدن روابط بین دولت‌ها، اهمیت آن حتی بیشتر نیز شده است. افزایش اجتناب‌ناپذیر در تعداد بازیگران بین‌المللی شامل سازمان‌های چندجانبه، بازیگران غیردولتی و حتی اشخاص، سیاست‌گذاری را پیچیده‌تر ساخته است. در عین حال استمرار فرآیند جهانی شدن هرگونه که تصور و تعریف شود و چه ستایش شود و چه تقبیح تأثیر گریزناپذیر خود بر سیاست خارجی دولت‌ها، اعم از بزرگ و کوچک، توسعه‌یافته و یا در حال توسعه، را برجای نهاده است.

سیاست خارجی پدیده‌ای ترکیبی و متأثر از عوامل ساختاری، پویایی‌های سیاسی داخلی، منطقه‌ای و بین-المللی و نقش موثر عوامل انسانی در تصمیم‌گیری، تعیین جهت، نقش و اولویت‌ها در مسیر حرکت دولت-ملت در مارپیچ مناسبات خارجی است (سجادپور و نوریان، ۱۳۸۹: ۴۳). سیاست خارجی عبارت است از مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب موضوعی که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام اسلامی اعمال می‌نماید. بعبارت دیگر سیاست خارجی هر کشوری شامل دو بخش مجزا می‌باشد: الف) اهداف ملی که هر کشوری در صحنه بین-

المللی درصدد تعقیب و تحصیل آن می‌باشد؛ ب) سیاست‌ها و روش‌هایی که برای رسیدن به اهداف مزبور اتخاذ و اعمال می‌گردد (پیشگامی‌فرد و زارعی، ۱۳۸۹: ۷۹). هالستی سیاست خارجی را تحلیل اقدامات یک دولت در محیط خارجی و شرایط داخلی موثر در تعیین اقدامات مزبور می‌داند (شفیعی و زمانیان، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

سیاست خارجی کشورها همواره تابعی از شرایط حاکم بر محیط داخلی و بین‌المللی است. بررسی سیاست خارجی ایران در دوره‌های مختلف، نشان می‌دهد که چگونه نوع هنجارهای حاکم بر روابط بین‌الملل می‌تواند با تحت تأثیر قرار دادن فضای هنجاری داخلی، سیاست خارجی کشورها را به سمت تعریف جدیدی از منافع سوق دهد. تأثیرگذاری متفاوت مولفه‌های هنجاری بر سیاست خارجی ایران در مقاطع مختلف نشان می‌دهد که نظریه‌های خردگرا نمی‌توانند توضیح مناسبی از رفتارهای سیاست خارجی ایران ارائه دهند (محمدنیا، ۱۳۹۴: ۱۷۶). سیاست خارجی هر کشور رابطه مستقیمی با الگوی توسعه آن کشور دارد، اما رابطه این دو مفهوم غالباً در دل اسناد بالادستی هر کشور پردازش می‌شود. اسنادی مانند قانون اساسی و یا سند‌های راهبردی که برای دوره‌های میان‌مدت و بلندمدت تنظیم می‌شود و تلاش اصلی آنها تحقق بخشیدن به اهداف آرمان‌ها و ارزش‌های اساسی و بنیادین کشور هستند. در ارتباط با نسبت توسعه و سیاست خارجی باید به رابطه بین سیاست و اقتصاد توجه کنیم. در ادوار گذشته بدلیل تسلط مکتب لیبرالیسم اقتصادی بر حوزه مطالعات اقتصادی و تسلط رئالیسم بر مطالعات سیاسی، تعامل این دو حوزه مورد غفلت قرار داشت، اما به دلیل تحولات نظری و عملی



جهان بوده و هدف فرعی آن رشد و توسعه ملی تعریف شده است؛

ج) مبارزه با استکبار و امپریالیسم: این هدف نیز تا حد مقدرات امکانپذیر است (سریع‌القلم الف)، (۱۳۸۱: ۶۵). اما در کنار این اهداف، براساس مبانی نظری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و عملکرد حدود چهار دهه نظام سیاسی شاید بتوان بطور نسبی این اصول را برای سیاست خارجی ایران قائل شد:

ترجیح دادن ملت‌ها به دولت‌ها در روابط بین‌المللی، ترجیح دادن نهضت‌ها بر دولت‌ها در روابط بین‌المللی، مبارزه با اسرائیل و دفاع همه‌جانبه از نهضت اسلامی فلسطین، ضدیت و مبارزه با آمریکا، قائل نبودن به سطوح قدرت در میان کشورها، مخالفت با سیستم حق وتو در سازمان ملل، اعتقاد به قابل تفکیک بودن روابط خارجی اقتصادی از روابط خارجی سیاسی، تأکید و اجرای همه‌جانبه استقلال سیاسی در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری، ترجیح دادن اعتقادات بر منافع اقتصادی و تجاری در روابط دو جانبه، فاصله استراتژیک از قدرت‌های بزرگ و منافع و سیاست‌های آنان، اهمیت دادن به عدالت سیاسی در روابط میان دولت‌ها (سریع‌القلم ب)، (۱۳۸۸: ۲۸).

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأمین و تضمین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار است. بقا و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز برحسب آزادی عمل یا استقلال سیاسی و گسترش نفوذ آن تعریف می‌گردد. از اینرو، هدف تأمین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز ایجاد می‌کند تا جمهوری اسلامی ایران نیز یک سیاست خارجی منفعت‌محور برپایه پیگیری منافع ملی

در هر دو حوزه، رویکرد اقتصاد سیاسی رواج گسترده‌ای در مطالعات اقتصادی و سیاسی پیدا کرد (Balan, 1996).

جمهوری اسلامی ایران از زمان تأسیس خود توسط یک انقلاب مردمی در سال ۱۹۷۹ با این چالش‌ها دست به گریبان بوده است. سیاست خارجی ایران در دوره بعد از انقلاب بر شماری از آرمان‌ها و اهداف محبوب مندرج در قانون اساسی کشور شامل حفظ استقلال ایران، تمامیت ارضی، امنیت ملی و نیل به توسعه ملی پایدار بلندمدت مبتنی بوده است. فراسوی مرزهای خود، ایران خواهان تقویت جایگاه منطقه‌ای و جهانی خود، پیشبرد آرمان‌هایش از جمله مردم‌سالاری دینی، بسط روابط دو جانبه و چندجانبه، به ویژه با همسایگان مسلمان و کشورهای غیرمتعهد، کاهش تنش‌ها و مدیریت کردن اختلافات با دیگر دولت‌ها، پیشبرد صلح و امنیت در هر دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق کنشگری مثبت، و ترغیب و پیشبرد تفاهم بین‌المللی از طریق گفتگو و تعامل فرهنگی می‌باشد. فهم سیاست خارجی ایران در مسیر تاریخی میسر است. چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بستری تاریخی شکل گرفته است. اهداف سیاست خارجی ایران را می‌توان شامل موارد زیر دانست:

الف) ایجاد حکومت شیعی در ایران: که درباره این هدف باید گفت زمینه ائتلاف با کشور دیگری وجود ندارد و تا زمانی که هدفی داخلی تلقی شود، مشکلی ایجاد نمی‌کند؛

ب) دفاع از نهضت‌های آزادیبخش: رسالت اصلی دولت اسلامی بر مبنای مرزهای ایمانی، در قالب حمایت از گسترش نهضت جهانی اسلام و پشتیبانی از مستضعفین

بوده است. در واقع، کشور بیش از هر چیز، خود را ملزم به تعقیب اهداف امنیتی در محیط بین‌المللی می‌داند. وجود حجم قابل ملاحظه‌ای از چالش‌ها و تهدیدات امنیتی در محیط خارجی، و التزام به حفظ حد معینی از فاصله و تقابل با نظام حاکم بین‌الملل در ذهنیت رهبران کشور و انباشت فرهنگ نگاه و تفسیر امنیتی از واقعیات جهان، در ذهنیت عموم نخبگان حکومتی، سه عامل مهم، برای (امنیت‌محور) بودن سیاست خارجی، بوده است. از سوی دیگر، واقعیات جهان توسعه‌یافته و الزام پاسخگویی به ضرورت‌های بقا و توسعه کشور، گونه دیگری از رویکرد و بنیان سیاست خارجی را، تجویز می‌کند. نگاه توسعه‌محور به سیاست خارجی، در مقابل نگاه امنیت‌محور، معتقد است که حضور فیزیکی در کشورهای دیگر، در عصر فناوری، فایده کمی و مفیدی ندارد، بلکه فقط هزینه است. همچنین بیان می‌دارد که قدرت حکومت‌ها دیگر در تعداد تانک‌ها و جنگنده‌های آنان نیست، بلکه در سهم بازار و بنگاه‌های خصوصی آنها در دیگر کشورها ست. این یک-سوی قضیه است. اما، در سوی دیگر، نگاه امنیت‌محور، به واقعیات امنیتی، سابقه و لاحقه عملکرد قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، و نیز مزیت‌های نسبی و ویژگی‌های خاص کشور، در تقابل دائمی قدرت‌های سلطه‌جو، نوعی تهدید دائمی را بر سر کشور و نظام احساس می‌کند که، کوچکترین غفلت از آن، امنیت ملی، و بقای کشور را در خطر جدی می‌بیند. از اینرو، مسأله اصلی این چالش جدی، پاسخ کاملاً متفاوت دو دیدگاه، به این سوال است که، مفهوم قدرت در سیاست خارجی، آیا توان ایجاد امنیت خودی و توان سلب امنیت دیگری است؟ و یا توان نفوذ در ذهن ملت و بازار دیگر

کشورها؟
عدم حل و فصل این چالش محوری، امید بهره‌وری از فرصت‌های راهبردی پس از برجام را، کمرنگ خواهد کرد. با اشاره‌ای گذرا به سیاست خارجی دولت‌ها از انقلاب اسلامی بعد از جنگ تحمیلی، پایان جنگ عراق علیه ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، رحلت امام خمینی (ره)، بازنگری قانون اساسی، انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، خرابی‌های جنگ، نابودی مراکز تولید، محاصره اقتصادی و نابسامانی‌های اقتصادی در سطح داخلی از یک-سو، فروپاشی اتحاد شوروی و گشایش ناشی از پایان جنگ سرد در سطح بین‌المللی جملگی از مسائلی بودند که توسعه‌گرایی اقتصادمحور را بعنوان گفتمان مسلط بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوران درآورد. در دستور کار قرار گرفتن اولویت‌های توسعه اقتصادی کشور سیاست عادی‌سازی روابط با سایر کشورها را می‌طلبید تا از آن طریق بتوان با جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی بخشی از سرمایه مورد نیاز برای بازسازی و ویرانی‌های جنگ را تأمین نمود. با وقوع بحران اول خلیج فارس در دوران هاشمی رفسنجانی ایشان تلاش نمودند تا شرایط لازم برای عادی‌سازی روابط با بازیگران منطقه‌ای (به جزء اسرائیل) و بازیگران بین‌المللی (به جزء آمریکا) فراهم آورند. هاشمی رفسنجانی در پاسخ به سوالی که چه گفتمانی را می‌توان به سیاست خارجی زمان شما نسبت داد؟ می‌فرمایند: واقع-گرایی آرمانی، باید اذعان کرد که رعایت اسلام محدودیت-هایی را ایجاد می‌کند. این نکته این مسأله را مورد تأیید قرار می‌دهد که ایشان در بحث صدور انقلاب، معتقد به صدور انقلاب از طریق توسعه و پیشرفت ایران بودند. در



الف) ایدئولوژیک‌گرایی: براساس اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، گسترش روابط بین‌ملتها بیش از روابط بین دولتها مورد توجه جدی قرار گرفته است. در جایی این اصل مهم را حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی و دفاع از حقوق همه مسلمانان در برابر قدرت‌های سلطه‌گر استوار شده اصول‌گرایی، (مسئولیت‌گرایی فزاینده) در برابر دنیای اسلام است. که این مسئولیت‌گرایی در تقابل با دولت‌های سکولار، بعنوان یک وظیفه، اهدافی فراتر از مرزهای ملی را دنبال می‌کند. و در راستای این گفتمان، جهت‌گیری سیاست خارجی الزاماً نه بر مبنای منافع ملی و منطق نتیجه‌گرایی، بلکه بر مبنای نوع تکلیفی است که جمهوری اسلامی ایران برای خود در نظام بین‌الملل می‌کند عمل به تکلیف است خواه در جهت منافع ملی و خواه در تعرض با منافع ملی باشد (همان، ۱۸۴). مهمترین جلوه‌های این سیاست، انکار هولوکاست، حذف اسرائیل از نقشه کره زمین، انعطاف‌ناپذیری در مذاکرات هسته‌ای، ایراد سخنانی‌های تجدیدنظرطلبانه در مجامع بین‌المللی را می‌توان اشاره کرد. و بطور کلی این نوع رفتار و گرایش در عرصه سیاست خارجی، هزینه‌های زیادی را به کشور تحمیل کرده و بعد امنیتی را در این حوزه و خروجی سیاست خارجی ما را امنیت‌محور شکل می‌دهد.

ب) سیاست ضد هژمونیک تقابل‌گرایی: سیاست خارجی تقابل‌گرا و مقابله با نظم موجود یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوران بوده است. از بعد تاریخی سیاست سلطه‌ستیزانه ایران در شرایط تاریخی و ژئوپولیتیک ایران ریشه دارد و در مقاطع خاصی با توجه به شرایط محیط بین‌المللی تعدیل و تشدید شده است. در سیاست خارجی، این نفی سلطه در

همین رابطه عادی‌سازی روابط با دیگر کشورها را در سرلوحه کار خود در عرصه سیاست خارجی قرار دادند. سیاست خارجی کشورها همواره تابعی از شرایط حاکم بر محیط داخلی و بین‌المللی است. بررسی سیاست خارجی ایران در دوره‌های مختلف، نشان می‌دهد که چگونه نوع هنجارهای حاکم بر روابط بین‌الملل می‌تواند باعث تحت تأثیر قرار گرفتن فضای هنجاری داخلی، سیاست خارجی کشورها را به سمت تعریف جدیدی از منافع سوق دهد (محمدنیا، پیشین: ۱۷۶). در اینجا برجستگی امنیت‌محوری و توسعه‌محوری را در سیاست خارجی دولت‌های اصول‌گرایی و اعتدال بطور جداگانه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. اما توجه شود که خرده گفتمان‌های اصول‌گرا و اعتدال در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی تعریف می‌شوند، یعنی در کنار داشتن اشتراکاتی که برگرفته از کلان گفتمان انقلاب است، نقاط تمایز جدی با یکدیگر دارند. در این پژوهش بحث سیاست خارجی را به دو مقوله توسعه‌محور و امنیت‌محور تقسیم کرده و در ادوار دولت‌های نهم و دهم و دولت یازدهم بررسی خواهیم کرد.

۱- سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم (۱۳۸۴-۱۳۹۲)

از سال ۱۳۸۴ با ورود محمود احمدی‌نژاد به جایگاه ریاست جمهوری اسلامی ایران، در کنار اهداف ثابت و مشخص قانون اساسی در سیاست خارجی، این دوران هشت ساله خود حکایت از برجستگی اصول و مولفه‌های خاصی بوده است. بصورت تیتروار اصول برجسته دولت اصول‌گرایی در سیاست خارجی را بررسی نموده و جایگاه مولفه‌های امنیت‌محوری و توسعه‌محوری را از میان آنها به بحث و کاوش خواهیم پرداخت.

دیگر با رد هولوکاست اضافه می‌کند که بهانه تشکیل کشور اسرائیل، یک دروغ بوده است و آنرا یک بهانه نامیده که منظورش از بهانه هم هولوکاست بوده است.

گفتمان دولت نهم و دهم در فضای داغ پرونده هسته‌ای ایران، در تقابل با جهان قرار گرفت و عملاً سیاستی امنیتی بر دستگاه سیاست خارجی ایران حاکم بود. تأکید مسئولان و تیم هسته‌ای این دولت بر پیشبرد بحث هسته‌ای بدون مذاکرات سازنده و تعامل‌گرایانه با کشورهای ۵+۱ این سوء-ظن را رد افکار عمومی جهانی ایجاد کرد که ایران بدنبال سلاح هسته‌ای بوده و این بهانه‌ای بود مبنی بر اینکه شش عضو شورای امنیت سازمان ملل با تصویب ۶ قطعنامه ظالمانه بر علیه منافع ملی ایران، کشور در یک وضعیت امنیتی و بحرانی قرار گیرد. تأثیرات سوء این تحریم‌های بند ۴۷ شورای امنیت، علاوه بر آثار اقتصادی و تورم در داخل کشور و سد شدن اقتصاد ایران جهت تبادل با دنیا و کاهش فروش نفت، در بعد نظامی ما با تهدیدهایی روبرو بودیم و این ناامنی در جنبه‌های گوناگون قابل مشاهده بود. علاوه بر اینها تأکید رئیس دولت نهم و دهم با گفتمانی رادیکالی و افراطی و مطرح شدن مباحث چالش برانگیز بین‌المللی از جمله هولوکاست، مهدویت‌گرایی، محو اسرائیل، سیاست رابطه با کشورهای آمریکای لاتین در تقابل با آمریکا باعث شد هزینه این مولفه‌ها برای کشور ما بسیار بیشتر از منافع آن باشد و سمت‌وسوی دستگاه سیاست خارجی ما از دیپلماسی و مذاکرات با کشورهای بزرگ فاصله عمیقی پیدا کرد.

۲- سیاست خارجی دولت یازدهم (از سال ۱۳۹۲

تاکنون)

قالب نه شرقی، نه غربی تجلی پیدا کرده است. اما نوع و تفسیر از این قاعده در دولت‌های مختلف متفاوت بوده است.

ج) عدالت‌گرایی آرمانی: عدالت‌گرایی و اعتقاد به اینکه نظام بین‌الملل یک نظام غیرعادلانه و غیرمنصفانه است که باید جای خود را به نظم بین‌الملل عادلانه بدهد، از اصول مهم سیاست خارجی ایران بوده است اما در مقاطعی مثل دوران اصول‌گرایی، این عدالت‌طلبی و عدالت‌خواهی شکل آرمانی به خود گرفته است و یکی از دال‌های مرکزی این خرده گفتمان بوده است. تقسیم جهان به دو قطب خیر و شر در قالب تقسیم‌بندی ایدئولوژیک و دنبال کردن سیاستی تحدید نظر طلبانه در این دوره نمود بیشتری دارد. احمدی‌نژاد با شعار مکرر اصلاح و مدیریت جهان در جهت مبارزه با نظام سلطه در اجلاس سالیانه سازمان ملل متحد به این مقوله دامن زد.

د) برجسته شدن موضوع محو اسرائیل و قضیه هولوکاست: براساس اظهارات رئیس دولت‌های نهم و دهم، اسرائیل‌ستیزی در سیاست خارجی دولت‌اش اولویت دارد زیرا آن را نماد و تجسم ظلم و استکبار می‌داند. او ادعان می‌کند که حاضر است با آمریکا مذاکره و معامله کند و بر نابودی و محو اسرائیل از نقشه جغرافیا تأکید می‌ورزد. در باب قضیه هولوکاست نیز سخنان نسنجیده رئیس این دولت در دانشگاه کلمبیا که گفت حتی اگر کشتار میلیون‌ها یهودی به دست آلمان نازی درست هم باشد، دلیل نمی‌شود که از این حادثه برای نقض حقوق فلسطینیان بهره‌برداری شود (علویان و موسوی، ۱۳۹۵: ۲۳). و در جایی



فراگیر بلندمدت، ایران را از رویارویی به سوی گفتگو، تعامل سازنده و تفاهم هدایت کند. اعتدال رویکردی مبتنی بر واقع‌گرایی، اعتماد به نفس، آرمانگرایی واقع‌بینانه و تعامل سازنده است. اقتضای واقع‌گرایی درک ماهیت، ساختار، سازوکارها و پویایی قدرت در نظام بین‌المللی و نیز ظرفیت بالقوه و محدودیت‌های نهادهای آن است. اعتدال در نگاه روحانی ترکیب باور عمیق به آرمان‌های محبوب انقلاب اسلامی با ارزیابی عینی از ظرفیت‌های واقعی، توانایی‌ها و نیز محدودیت‌های ایران است. چنین نگاهی خواستار دوری عمده از اقدامات توهین‌آمیز، تحقیرکننده و یا خود بزرگانگانه است. این نگاه همچنین مشوق اعتماد به نفس مبتنی بر درک منابع مادی و معنوی ایران منجمله خرد جمعی شهروندان آن است. این نگاه به پاسخگویی، شفافیت و صداقت در برخورد با مردم ارزش می‌نهد و متضمن آمادگی برای اصلاح و بهبود سیاست‌های موجود است. رویکرد روحانی مستلزم تلاشی ظریف برای نیل به توازن است: بین نیازهای ملی، منطقه‌ای و جهانی از یکسو و امکانات، ابزار و سیاست‌های موجود از سوی دیگر؛ بین تداوم و انعطاف در سیاست خارجی؛ بین اهداف و امکانات؛ و بین اسباب و ابزار مختلف قدرت در جهانی دائماً در حال تغییر. نهایتاً، تعهد روحانی به تعامل سازنده مستلزم گفتگو و کنش و واکنش با دیگر کشورها براساس جایگاه برابر، احترام متقابل و در خدمت منافع مشترک می‌باشد. این رویکرد مستلزم آن است که سایر کنشگران نیز تلاش‌های جدی به منظور کاهش تنش، ایجاد اعتماد و دستیابی به تنش‌زدایی به عمل آورند (ظریف، ۱۳۹۳).

بطور کلی سیاست خارجی ایران در دولت کنونی معطوف

روی کار آمدن خرده‌گفتمان اعتدال‌گرا خود نتیجه ایدئولوژیک‌گرایی رادیکال در سیاست خارجی بوده است. بر این اساس روی کار آمدن دولت اعتدال، نشان از تغییر فضای هنجار داخلی به سمت اعتدال‌گرایی و پرهیز از افراط و تفریط در سیاست خارجی بوده است. در واقع رویکرد اعتدال، به معنی پذیرش شکاف‌ها در واقعیت‌های موجود جامعه و بعنوان جبهه‌ای از مقوله‌های پسااصلاح‌طلبی و پسااصول‌گرایی بوده که بتواند رابطه‌ای معقول و مناسب بین نیازها و ضرورت‌های جغرافیای سیاسی از یک‌طرف و جهت‌گیری‌ها و گرایش‌های انقلابی از طرف دیگر ایجاد نموده و در گفتمان‌سازی هم تعادل و توازن را مورد ملاحظه قرار داد (اکبری، ۱۳۹۲).

دولت یازدهم که با پیروزی حسن روحانی در انتخابات ۲۴ خرداد سال ۱۳۹۲ تشکیل شد، با رویکرد تعامل سازنده با جهان در پی اهدافی متفاوت از دوره قبل و با بکارگیری دیپلماسی قوی به سمت حل مسالمت‌آمیز مباحث بگرنج در سیاست خارجی برآمد. پلاتفرم سیاست خارجی روحانی مبتنی بر نقدی اصولی، متین و خردمندانه از هدایت روابط خارجی در هشت سال پیش در دوره دولت قبلی بود. روحانی قول داد تا وضعیت غیرقابل قبول امور را از طریق اصلاح اساسی سیاست خارجی کشور درمان کند. تغییراتی که او مطرح کرد نمایانگر درک واقع‌بینانه از نظم بین‌المللی معاصر و چالش‌های بیرونی جاری در برابر جمهوری اسلامی بود، و نیز آنچه که لازم است تا روابط ایران با دنیای خارج را به وضعیت به هنجار برگرداند. روحانی همچنین خواستار گفتمان اعتدال شد. این رویکرد می‌خواهد تا ضمن عنایت به حفظ امنیت ملی، ارتقای جایگاه کشور و نیل به پیشرفت

قدرت‌های موثر بین‌المللی را می‌توان نام برد.

ج) دیپلماسی و فضای پسابرجام: مبحث مهم در دوران کنونی یعنی دوران پسابرجام می‌باشد که سیاست خارجی دولت یازدهم دارای مولفه‌های خاصی خواهد بود. جمهوری اسلامی، از فرصت فضای پس از برجرام، می‌تواند به بازتنظیم رویکرد یا پارادایم حاکم بر سیاست خارجی نظام بپردازد. پارادایم حاکم بر سیاست خارجی کشور، عمدتاً امنیت‌محور، و آرمان‌گرایانه بوده است. تبیین یک تصویر پایدار و باثبات، از عملکرد و خروجی سیاست خارجی ایران در طول چهار دهه گذشته، امری بغایت صعب است. اما، تابعیت روند سیاست خارجی از ملاحظات قدرت و امنیت‌محور، در مراحل مختلف استقرار، حفظ و ثبات، توسعه، و نهایتاً دوران رشد نظام، خصوصیت پایدار سیاست خارجی بوده است.

اینک، فرصت آن فراهم آمده است که، باب مناظره دیدگاه-های رقیب را در بوته تولید سیاست خارجی باز نمود. این مناظره، البته بایستی در محیط بینابینی نظریه‌پردازی و تجربی، بسرعت به سرانجام برسد. این مناظره، در عین حال، خود چالش سیاست خارجی نیز محسوب می‌گردد (اکبری، پیشین).

برجام، نشانه‌ای بارز است از اینکه، ضرورت‌های بقاء کشور، خود را در ضرورت‌های توسعه ملی، لحاظ کرده است. مزیت‌های نسبی ایران، که دارای ابعاد استراتژیک، ژئوپلیتیکی و اکونومیک است، در چارچوب باور فوق، سیاست خارجی کشور را، قلب سیاست‌های ملی، قرار داده است. در تشریح فرصت‌های پارادایماتیک، مهمترین نکته اینست که، جمهوری اسلامی، از فرصت فضای پس از

نیل به تفاهم و اجماع در سطح ملی و تعامل سازنده و همکاری موثر با دنیای خارج خواهد بود. اصول عزت، حکمت و مصلحت سیاست ایران را هدایت خواهند کرد. هدف این راهبرد کلی حفظ و تقویت امنیت ملی ایران، خنثی‌سازی یا حذف تهدیدات بیرونی، مبارزه با اسلام-هراسی و ایران‌هراسی، ارتقای جایگاه کشور، و نیل به پیشرفت فراگیر خواهد بود.

اصول و مولفه‌های کلی سیاست خارجی این دوران شامل موارد ذیل می‌شود:

الف) ایدئولوژیک‌گرایی اعتدالی: بدین معنا که در عین دارا بودن مولفه‌های ایدئولوژیک، کاربرد آن در سیاست خارجی محدود به دو عنصر مصلحت و منافع ملی است. در واقع این دو عنصر، مانع از تندروی‌های ایدئولوژیک در سیاست خارجی شده است. به نوعی در این دوران سیاست خارجی ما بدنال توازن بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است.

ب) تعامل‌گرایی منفعت‌محور: بعد از انقلاب اسلامی همواره ایران از سوی غرب متهم به محور شرارت و برهم زنده وضع موجود شده است. در این راستا برخی اقدامات دولت اصول‌گرایی، غرب را به سمت اهدافش نزدیک کرد و هزینه‌های کلانی را در ابعاد گوناگون به کشور وارد کرد. در دولت یازدهم مهمترین کانال گذر از این بحران سیاسی-اقتصادی، تنش‌زدایی با قدرت‌های بزرگ و تثبیت الگوی تعامل سازنده با غرب بوده است. موارد دیگر شامل غیرامنیتی کردن موقعیت ایران در نظام بین‌الملل، تصحیح چهره جهانی جمهوری اسلامی، بازسازی و اصلاح تعاملات با قدرت‌های موثر بین‌المللی در جهت منافع ملی، عادی-سازی و بهبود روابط با کشورهای همسایه و تقویت روابط با



توسعه قدرت نرم ملی، جهت تولید و اعمال سیاست خارجی، در نظر داشته باشد.

۳- ذخایر قدرت سخت و توان موازنه امنیتی در منطقه نفوذ ایران، هنوز شرط لازم برای حفظ امنیت ملی محسوب می‌شود. در این خصوص، بکارگیری دیپلماسی دفاعی، (بعنوان مظهر بکارگیری قدرت نرم دفاعی) بر بکارگیری زور نظامی، ارجحیت دارد.

۴- بسیج توان ملی در ابعاد قدرت نرم، جهت ظرفیت‌سازی و تبادل ظرفیت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، بایستی در برنامه تولید و اعمال سیاست خارجی، و حتی دیپلماسی، بنحو مطلوب، نهادینه شود. این امر، مستلزم زیرساخت، فرایندسازی، فرهنگ‌سازی و آموزش، در نهادهای اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی کشور است.

۵- همه اعضاء و نهادهای محیط ملی سیاست خارجی، در قبال اهداف و برنامه‌های سیاست خارجی کشور، مسئولیت دارند و بایستی خود را با برنامه سیاست خارجی و پروژه‌های آن، هماهنگ سازند. دستگاه دیپلماسی نیز، مسئولیت مدیریت و هماهنگی بکارگیری همه ظرفیت‌های تخصصی قدرت نرم ملی را در محیط عملیاتی سیاست خارجی برعهده داشته، و سایر دستگاه‌ها، در قبال آن، مسئولیت دارند.

سیاست خارجی توسعه‌محور

نقش سیاست خارجی در توسعه یک کشور غیرقابل انکار است و بر همگان مسلم است که پیشرفت بدون تعامل و همکاری حسنه در مناسبات با کشورها و مسائل و مراجع بین‌المللی تحصیل نمی‌شود و توجه به سیاست خارجی از ضروریات کشوری است که اهداف بلندمدتی را دنبال می‌-

برجام، می‌تواند به بازتنظیم رویکرد یا پارادایم حاکم بر سیاست خارجی نظام بپردازد. پارادایم حاکم بر سیاست خارجی کشور، عمدتاً امنیت‌محور، و آرمان‌گرایانه بوده است. در دوران پس از حصول برجام یا توافق هسته‌ای، سیاست خارجی ما با یک سری چالش‌ها هم روبرو خواهد شد که عبارتند از:

۱- چالش پارادوکس نظریه قدرت در سیاست خارجی؛ ۲- چالش حفظ عوامل قدرت موازنه‌ساز امنیتی- سیاسی کشور در سطح منطقه و جهان؛ ۳- چالش تقابل ایدئولوژیک کشورهای سطح منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران، تا مرز درگیری مستقیم؛ ۴- چالش تسری محدودیت‌های تکنولوژیک، از حوزه هسته‌ای به سایر حوزه‌های قدرت ملی؛ ۵- چالش موانع اجرای کامل برجام در هیأت حاکمه آمریکا، و احتمال بازگشت تحریم‌ها؛ ۶- چالش فرصت- سوزی در تعاملات و همکاری‌های منطقه‌ای، غلبه منافع متضاد بر منافع مشترک منطقه‌ای؛ ۷- چالش رویکرد توسعه ملی، در تقابل بازیگران داخلی بر محور برجام و آثار آن. فرصت‌های پس از برجام، می‌تواند ایران را از یک کشور سطح منطقه‌ای، به کشوری دارای روابط گسترده، عمیق و جدی اقتصادی، سیاسی و امنیتی پایدار با قدرت‌های جهانی، در دو محور شرقی و غربی (موازنه مثبت شرق- غرب)، ارتقاء دهد. بایستی برای این موقعیت و هدف، برنامه جدی و ضروری داشت.

۱- مسئولیت‌پذیری و توزیع کار تخصصی، در امر تولید سیاست خارجی، براساس برنامه و پروژه، توسط نهادهای محیط ملی سیاست خارجی، جدی گرفته شود؛

۲- حفظ مزیت‌های نسبی اقتدار و اعمال نفوذ سنتی جمهوری اسلامی ایران، می‌باید فضای لازم را نیز برای

توسعه قابل تحقق است و بدون توسعه هرگونه امنیتی فاقد کارایی پایدار خواهد بود. در واقع سیاست خارجی منفک از توسعه نیست و همواره یک رابطه تعاملی بین این دو مفهوم باید برقرار باشد. در حقیقت یک سیاست خارجی توسعه‌ای باید خصوصیات زیر را داشته باشد که منجر به توسعه اقتصادی نیز شود: پاسخگو بودن، فعال بودن، تنوع‌پذیری، همساز بودن، پیچیده بودن و اثربخش بودن.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که سیاست خارجی توسعه‌گرا جوهره‌ای مدارجو و تعاملی دارد و بر چهار اصل متکی است که عبارتند از: همزیستی مسالمت‌آمیز، تنش-زدایی، اعتمادسازی، چندجانبه‌گرایی در سطح جهانی و منطقه‌ای (دهقانی‌فیروزآبادی، پیشین: ۳۶۶). سیاست خارجی پیوسته با امر تصمیم‌گیری ارتباط دارد و با این پرسش روبرو می‌شود که چگونه باید بهترین، کم هزینه-ترین، کارآمدترین و برترین گزینه را انتخاب و منافع و امنیت کشور را در محیط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأمین کرد و نظام جمهوری اسلامی ایران را با وجود آشوب ورودی در درون نظام بین‌الملل، از گردن حوادث و تحولات ناخوشایند در امان و حفظ کرد (صادقی و نادری، پیشین: ۳۰۵). رویکرد توسعه‌محور به سیاست خارجی، جزئی از مجموعه برنامه‌های ملی است که در هماهنگی کامل با سایر برنامه‌های کلان نظام سیاسی برای توسعه ملی، معنا می‌یابد. عبارت دیگر اتخاذ و اجرای سیاست خارجی توسعه‌محور، محصول اجماع تمامی ارکان نظام سیاسی مبنی بر اولویت یافتن توسعه ملی و تأمین رفاه شهروندان بر سایر اهداف و اولویت‌های مجموعه نظام سیاسی است. این امر از یکسو منوط به تحولات عمیق و پرشتاب جهانی در قالب

کند. در همین راستا در سیاست خارجی توسعه‌محور، توسعه بعنوان دغدغه اصلی سیاست خارجی تبدیل می‌شود و این دغدغه بدین معناست که یک کشوری که بدنبال توسعه است، تمام جهت‌گیری‌ها، موضع‌گیری‌ها و اقدامات خود را در سیاست خارجی با این محوریت انجام می‌دهد. بر این اساس فرض اصلی این است که اولاً توسعه ملی در بستر خارجی و بین‌المللی ویژه‌ای امکانپذیر می‌شود که سیاست خارجی هر کشور باید آن بستر را مهیا سازد؛ ثانیاً، سیاست خارجی هر کشور در عمل تمام الزامات ناشی از آن را بپذیرد و هدفی جزء توسعه را مبنای خود قرار ندهد؛ ثالثاً، توسعه در اولویت نخست اهداف سیاست خارجی قرار گیرد که در این معنا دیگر اهداف سیاست خارجی چون امنیت هم تابعی از توسعه فرض می‌شود.

در گذار از زمینه‌ها و الزامات تعامل و تحول در ابعاد گوناگون روابط بین‌الملل، رابطه بین توسعه و سیاست خارجی را با اثربخشی سیاست خارجی، می‌توان در سه نقش اساسی ذیل مطرح کرد: ۱- سیاست خارجی تسهیل‌کننده توسعه است. زیرا تأکید نهایی در سیاست خارجی با تسهیل در رفع موانع بر فراهم کردن زمینه‌های توسعه کشورهاست؛ ۲- بهره‌برداری از امکاناتی که معمولاً در سطح جهانی برای توسعه منظور شده‌اند؛ ۳- جلوگیری از هزینه‌ها و در واقع صرفه‌جویی‌های ملی از طریق ایجاد محیط مناسب پیرامون، نقشی است که سیاست خارجی در توسعه به مفهوم عام دارد. به این معنی که فقدان جنگ که هدف نهایی دیپلماسی است، شرط اصلی و اولیه هرگونه توسعه است. بنابراین مأموریت اساسی مجموعه سیاست خارجی هر کشوری تولید امنیت است. امنیت نیز متقابلاً از طریق



سیاست خارجی امنیت محور

با این شرایطی که ما براساس اصول سیاست خارجی خود در عرصه بین‌المللی داریم زمینه ائتلاف با هیچ کشوری برای ما متصور نیست و به شدت تنها هستیم. اگر هم قرار است در اهداف تعریف و طراحی شده و مورد پیگیری در سیاست خارجی تجدید شود باید از منظر سیاست داخلی، پیشرفت اقتصادی و امنیت ملی به مسائل نگاه شود یا اینکه باید از منظر سیاست خارجی ارتباط مهم و تنگاتنگی میان مسائل داخلی و مسائل خارجی به وجود آید. اگر ملاک بالا بردن سطح زندگی مردم ایران باشد این خود به سیاست خارجی ویژه‌ای نیاز دارد. نکته اساسی‌تر این است که سیاست خارجی جزئی از مسائل کل کشور است. کشور ما تناقضاتی دارد که تا آنها را حل نکند توسعه اقتصادی، امنیت ملی، هویت دینی، ماهیت حکومت دینی، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل آن همچنان لاینحل باقی خواهد ماند. غربی‌ها دو کار کرده‌اند که برای ایران بسیار مضر بوده و آنها را در کارهایشان بسیار موفق کرده است. تشخیص این امر خیلی مهم است. نخست، محدود کردن ما در مسائل امنیت داخلی و خارجی، یعنی عمده کار در مملکت به مسأله امنیت محدود شده است. نگرانی‌هایی از بیرون و نگرانی‌هایی در داخل وجود دارد. حتی یک فرد اگر هم بخواهد رشد کند باید از مرحله امنیت عبور کند. اکنون تفکر مملکت‌داری ما تفکر بقاست، تفکر پیشرفت نیست. یعنی تلاش می‌شود آنچه که وجود دارد، حفظ شود. این خوب است اما تنها یک مرحله است. مرحله مهمتر این است که انسان رشد کند. برای این استراتژی باید از مرحله امنیت عبور کرد و این خود، نیازمند فکر، برنامه، همت و

عالم‌گیر شدن توسعه برون‌گرای مبتنی بر اصول بازار، فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از آن است. از سوی دیگر این مهم نیازمند درک و سپس تلاش برای تغییر ساختارهای معنایی/ذهنی حاکم بر جمهوری اسلامی و نخبگان آن است که یک سیاست خارجی غیرتوسعه‌ای مواجهه‌آمیز با جهان غرب را ایجاد کرده‌اند (موسوی‌شفائی، پیشین: ۳۳۷). گذشت زمان و آگاهی از مسائل جامعه و نظام بین‌الملل در عمل موجب تعدیل اهداف سیاست خارجی ایران شده است. با وجود این تعدیل، هنوز هم تناقضاتی در عرصه سیاست خارجی کشور دیده می‌شود. دیدگاه توسعه‌گرایی یا وظیفه‌گرایی، دو مسیر فکری مختلف را ترسیم می‌کند و عضویت در سازمان تجارت جهانی با مخالفت با قاعده‌مندی اقتصاد جهانی به دست ایالات متحده منافات دارد. خصوصی‌سازی اقتصاد با سیاست خارجی انقلابی ممکن نیست. باید دست به انتخاب زد و به پیامدهای آن نیز توجه کرد. پیشرفت یک کشور یک نوع سیاست خارجی را می‌طلبد در حالیکه یک کشور انقلابی باید نوع دیگری از سیاست خارجی را تعقیب کند. بحث درباره سیاست خارجی ایران به اعتقاد سیاستگذار یا محقق به توسعه‌گرایی یا وظیفه‌گرایی بستگی دارد. تناقض‌های پیچیده‌ای در اینجا وجود دارد که به چند مورد اشاره می‌کنیم. ایران می‌خواهد عضو سازمان تجارت جهانی شود که کشورهای قدرتمند صنعتی آن را با قاعده‌مندسازی اقتصاد جهانی بوجود آورده‌اند. این کشورها قدرت دارند همچنانکه ایران قدرت دارد و در سطح منطقه خاورمیانه از اهرم‌های قدرت خود استفاده می‌کند و در صحنه جهانی می‌خواهند اقتصاد جهان را هدایت کنند (سریع‌القلم(الف)، پیشین: ۷۱).

شیعه مذهب جهان می‌باشد، این ایده را در ذهن تقویت می‌بخشد که با این تلقی و طرز فکر همیشه ما در اطراف خود احساس ناامنی کنیم و بدنبال دشمن مخالف عقیده خود باشیم. فارغ از ناامنی‌های فراوان در منطقه خاورمیانه، هم اکنون با برجسته شدن مرزهای ایدئولوژیک با همسایگان، همیشه این حس ناامنی از طرف مقابل به ما باقی است و خودبخود سیاست خارجی ما به سمت مسائل امنیت‌محور سوق پیدا خواهد کرد تا اینکه فراغ بال به منافع اقتصادی و مباحث توسعه‌ای بیندیشیم. روزگاری چین، مسائل و مباحث ایدئولوژیک و دشمنی‌هایی که در قالب تفکر کمونیستی با شوروی سابق داشت، تمام هزینه‌های سیاست خارجی‌اش خرج حمله احتمالی با شوروی‌ها شد و برهه‌ای طولانی از سیاست خارجی آن کشور در دوران مائو، به این کنش و واکنش‌ها اختصاص یافت. در حال حاضر دنبال شدن سیاست هزینه‌بردار امنیتی، منافع ملی ما را به سمت‌وسوی دیگری سوق داده است. اقتصاد و سیاست خارجی ایران با تکیه بر اصول مشخص خود و فاصله استراتژیک با قدرت‌های بزرگ اقتصادی و صنعتی، در دو ریل متفاوت و بدون تماس و حتی نقطه مماسی با یکدیگر در حال حرکت هستند و دقیقاً برخلاف کشوری مثل چین که سیاست خارجی و اقتصادش در یک ریل و جهت هستند. این ماهیت عقیدتی سیاست خارجی در ایران به مصالح اقتصادی و توسعه لطمه زده و روابط خارجی ایران را با بسیاری از کشورها در سطح نگرانی‌های امنیتی حفظ کرده است. بطورکلی ایران با سیاست‌های مشخص و منحصر به فرد خود که برای خود تعریف کرده است و با وجود اینکه کشوری اسلامی و شیعی مذهب

آینده‌نگری است. متوقف ساختن ما در مرحله امنیت استراتژی غرب برای ما مضر بوده است. مسأله دوم این است که ما دائماً در حال دفاع از خود هستیم. فردی که باید دائماً از خودش دفاع کند که من چنین نیستم، این خود مانع پیشرفت او خواهد شد (همان، ۱۷۸). در شرایط کنونی، ۹۰ درصد رجال کشور ما به امنیت فکر می‌کنند. امنیت و بقا. برای ایجاد تغییر باید در بعضی جاها کوتاه بیایند و تا زمانی که این آمادگی و انعطاف چه در مسائل داخلی و چه در مسائل خارجی وجود نداشته باشد نمی‌توان معقول حرکت کرد. لذا باید از مرحله امنیت بیرون بیایم و به فراتر از آن بیندیشیم. یک تحلیل از امنیت‌محور بودن سیاست خارجی ایران را می‌توان متأثر از اصول سیاست خارجی مدون در قانون اساسی دانست که براساس حمایت از نهضت‌های آزادیبخش و تقابل به استکبارگران و ابرقدرت‌هاست. بر این اساس خود بخود سیاستگذاری ما در عرصه خارجی امنیتی خواهد بود و باعث ایجاد محیط امنیتی در اطراف فضای جغرافیایی ما خواهد شد. در این میان به این نکته باید توجه کرد که اصولاً شخصیت ایرانی بیشتر تحت تأثیر هیجان و حماسه است تا استدلال. و باید درباره هر مسئله بلافاصله عکس-العمل نشان دهد. مثلاً توجه به این نکته مهم است که آیا مبارزه با قدرت‌های بزرگ یک اصل انسانی است یا اینکه آیا با در نظر گرفتن این اصول در سیاست خارجی متوجه عواقب آنها نیز هستیم؟ در یک تحلیل باید افزود، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بدلیل ماهیت ایدئولوژیک‌محور آن، و اینکه بدنبال اتحاد جهان اسلام، هم اکنون اتحاد و همراهی ملل



خود قرار می‌دهد و توانایی ایجاد تعادل و توازن و هماهنگی میان ایدئولوژی، پراگماتیسم و عقلانیت را در شرایط گوناگون را داراست.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در دوره‌های زمانی دولت‌های نهم و دهم و همچنین دولت کنونی (دولت یازدهم) در ابعاد و مولفه‌های امنیت‌محور در کنار مولفه‌های توسعه‌محور را مورد بررسی قرار دادیم. اصول سیاست خارجی ایران در قانون اساسی اصولی مثل مقابله با استکبارگران، حمایت از مستضعفان و محرومان، ایجاد حکومت شیعی در ایران می‌باشد، و خودبخود سیاست خارجی دولت‌ها بطور کلی در ادوار مختلف به این سمت امنیت‌محوری کشیده شده است و تمام دولت‌ها از بعد از انقلاب متأثر از این اصول ثابت، با دنبال کردن آنها سیاستی امنیت‌محور در پیش گرفته‌اند. اما شدت و ضعف و اولویت‌های آن در بعضی دولت‌ها بعد از انقلاب اسلامی متفاوت بوده است.

دولت اصول‌گرایی با برجسته کردن مولفه‌هایی همچون ایدئولوژیک‌گرایی، تقابل‌گرایی شدید با کشورهای قدرتمند، عدالت‌گرایی آرمانی، محو اسرائیل و مبحث هولوکاست و ... سمت‌وسوی دستگاه سیاست خارجی ما به سوی نوعی دیپلماسی تهاجمی و به تبع آن هجمه کشورهای دنیا بر علیه ایران گردید و به این ترتیب خودبخود بعد امنیتی در این سیاست خارجی پررنگ گردید. نحوه بیان و گفتمان دولتمردان در این دوران سمت‌وسوی رادیکالی داشت و نمود عینی آن را در پرونده هسته‌ای ایران شاهد بودیم که

است، و با اصول لیبرالیسم و سکولاریسم عرصه جهانی تقابل و تفاوت دارد، از دنیای بیرون فاصله زیادی دارد و با این شرایط نمی‌تواند تغییرات بنیادی در اصول سیاست خارجی خود ایجاد نماید. و در این زمینه روی کار آمدن دولت‌ها در ایران، منجر به تغییر بنیادی در اصول نخواهد شد و این مسئله فراتر از دولت‌هاست.

تحلیل و ایده این نویسنده این است که امنیت گرچه نیاز اولیه و ابتدایی و خواسته ارجح مردم یک سرزمین می‌باشد و بدون ایجاد امنیت و آرامش در جامعه، دیگر ابعاد و زمینه‌های پیشرفت و توسعه و نیازهای دیگر انسان، تأمین نخواهد شد، اما در دوره‌هایی مشخص از سیاست خارجی و عملکرد دستگاه دیپلماسی ما، بجای رویکرد توسعه‌محوری و قرار دادن دیپلماسی در خدمت توسعه، پیشرفت و منافع ملی، به سمت سیاست تهاجمی و پرداختن به مباحث امنیت‌محور رفته است. سوق یافتن به دیدگاه امنیتی در سیاست خارجی یک کشور، باعث هزینه‌بردار شدن برای کشور خواهد شد. استفاده از گفتمان تهاجمی باعث انزوای کشور و بسیج نمودن دنیا بر علیه خود و منافع کشور رویه خوبی برای کشور نبوده است. در عین حال محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران که شاید حساس‌ترین محیط جهان باشد، سرشار از تهدیدات و فرصت‌هایی است که منافع و امنیت ملی ما را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. سیاستی که بتواند تهدیدات را دفع نموده و یا آنان را به فرصت تبدیل نماید. هدف اصلی جمهوری اسلامی ایران است و قصد دارد تا به یک چنین سیاستی دست پیدا کند. سیاستی که همانگونه که اشاره شد، مبتنی است بر عقلانیت، همکاری، و همزیستی که اصول عزت، حکمت و مصلحت را سرلوحه

۶- بوزان، باری و همکاران (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، مترجم: طیب، علیرضا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۷- بوزان، باری و ویوو، ال (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، مترجم: قهرمان پور، رحمان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۸- پیشگامی فرد، زهرا و زارعی، بهادر (۱۳۸۹)، «عدالت اسلامی و گفتمان انتقادی در سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست، ش ۱۵.

۹- جمهراسی فراهانی، علی اصغر (۱۳۷۴)، بررسی مفاهیم امنیت ملی، تهران: مرکز مدیریت دولتی.

۱۰- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی ج.ا.ا»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۵، ش ۲.

۱۱- روشندل، جلیل (۱۳۷۴)، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران: انتشارات سمت.

۱۲- سجادی پور، سیدمحمدکاظم و نوریان، اردشیر (۱۳۸۹)، «برنامه‌ریزی در سیاست خارجی ج.ا. ایران: بررسی رابطه قدرت منطقه‌ای، اقتصاد و سیاست خارجی براساس سند چشم‌انداز»، فصلنامه راهبرد، ش ۵۶.

۱۳- سریع‌القلم (الف)، محمود (۱۳۸۱)، «سیاست خارجی ایران: نقد نظری و طرح ائتلاف»، فصلنامه مجلس و پژوهش، س ۹، ش ۳۵.

۱۴- سریع‌القلم (ب)، محمود (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران: قابلیت و امکان تغییر»، فصلنامه روابط خارجی، ش ۱.

۱۵- سیمبر، رضا و قاسمیان، روح‌اله (۱۳۹۳)، «مولفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۳، ش ۹.

۱۶- شفیعی، نوذر و زمانیان، روح‌اله (۱۳۹۰)، «مفهوم سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌ها»، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۸۵.

۱۷- صادقی، شمس‌الدین و نادری، مسعود (۱۳۹۵)، «تحلیل ابعاد امنیت دولت در ایران قرن ۲۱»، فصلنامه دولت پژوهی، س ۲، ش ۵.

۱۸- ظریف، محمدجواد (۱۳۹۳)، «سیاست خارجی دولت روحانی»، نشریه روابط خارجی آمریکا www.Diplomacyirani.ir

۱۹- عبداله‌خانی (الف)، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعاتی و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر.

۲۰- عبداله‌خانی (ب)، علی (۱۳۸۶)، «بررسی و نقد نظریه امنیتی ساختن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۹، ش ۳.

۲۱- علویان، مرتضی و موسوی، سیدصالح (۱۳۹۵)، «چالش‌های تخصصی

باعث شد با ارجاع پرونده به شورای امنیت عملاً با تصویب شش قطعنامه در شورای امنیت و قرار گرفتن ایران در بند ۴۷ شورا خودبخود هاله‌ای از فضای امنیتی دور ایران کشیده شد و هزینه‌های زیادی که رد اثر تحریم دادیم، باعث شد منافع ملی ما دچار زیان شود. اما در نقطه مقابل بعد از پیروزی حسن روحانی در انتخابات سال ۱۳۹۲، دستگاه سیاست خارجی با یک دیپلماسی سازنده، منفعت-محور و تعامل‌گرا با دنیا، به سمت مذاکرات سازنده حرکت کرد و کم‌کم با شکل‌گیری توافق هسته‌ای یا برجام با دول ۵+۱ و باز شدن فضا جهت تعامل با دنیا، تا حدودی از هجمه امنیتی بر علیه ایران کاسته شود و با خروج ایران از بند ۴۷ منشور سازمان ملل، راه را برای توسعه روابط با کشورهای دنیا و رونق اقتصادی باز شود. در این میان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت یازدهم به سمت توسعه محوری حرکت کرده است و در فضای پس‌برجام این روند ادامه دارد.

فهرست منابع

فارسی:

۱- افتخاری، اصغر و دیگران (۱۳۹۰)، «بازخوانی الزامات امنیتی سند چشم-انداز ایران در افق ۱۴۰۴»، فصلنامه راهبرد، س ۲۰، ش ۶۰.

۲- اکبری، علیرضا (۱۳۹۴)، سیاست خارجی ج.ا. ایران پس از برجام، تهران: انتشارات یزدان.

۳- بابایی فرد، اسداله (۱۳۸۹)، «توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، س ۱۰، ش ۳۷.

۴- بوزان (الف)، باری (۱۳۷۸)، مردم دولت‌ها و هراس، مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۵- بوزان (ب)، باری (۱۳۷۸)، مناطق و قدرت‌های ساختار امنیت بین-الملل، مترجم: قهرمان پور، رحمان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.



- بین ایران و رژیم صهیونیستی در دولت نهم و دهم»، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، س ۲، ش ۴.
- ۲۲- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۰)، زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین‌الملل، تهران: نشر قومس.
- ۲۳- لطیفی، غلامرضا (۱۳۷۸)، «نقش و اهمیت توسعه فرهنگی در فرایند توسعه شهری پایدار»، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۰۰.
- ۲۴- محمدنیا، مهدی (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های اصول‌گرا و اعتدال»، فصلنامه سیاست پژوهی، دوره ۲، ش ۱.
- ۲۵- مجیدی، محمود (۱۳۸۶)، جرائم علیه امنیت، ج ۱، تهران: انتشارات میزان.
- ۲۶- موسوی‌شفائی، سیدمسعود (۱۳۸۹)، «رویکرد توسعه‌محور به سیاست خارجی ایران: ضرورت‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه سیاست، ش ۱۴.
- ۲۷- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹)، اهداف توسعه، در درک توسعه سیاسی، مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

لاتین:

- 1- Balan, David N (1996). Inroduction to International Political Economy, Cambridge: University Press.
- 2- Ramazani.R (1966) The foreign Policy of iran, Charlottesville: Univercity Press of Virginia.